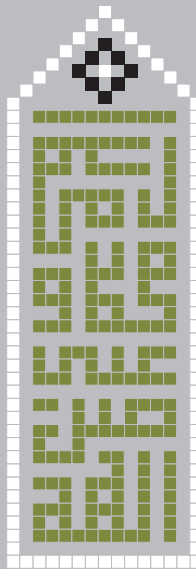


اسمہ الہیہ الوحید الرحمن



سرشناسه: صبوریان، محسن، ۱۳۶۳-

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اجتماعی حوزه تهران در دوره قاجار/
محسن صبوریان، حسین ایرانپور؛ ناظر علمی یعقوب توکلی؛
ویراستار شهناز خواجه.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۰۵-۵۸-۲

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تحولات اجتماعی -- ایران -- تهران -- تاریخ -- قرن ۱۳ق.

Social change -- Iran -- Tehran -- History -- 19th century

موضوع: تهران -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۳ق.

Tehran (Iran) -- Social conditions -- 19th century

شناسه افزوده: توکلی، یعقوب، ۱۳۴۶-

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری. پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

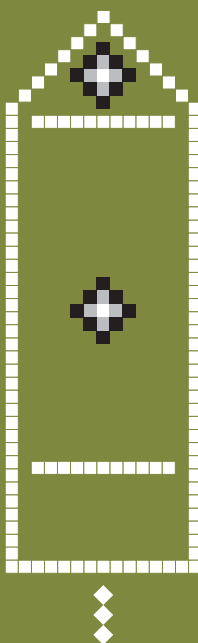
رده بندی کنگره: DSR۲۰۷۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۶۲۵۵۲

تاریخ اجتماعی حوزه تهران در دوره قاجار

محسن صبوریان
(عضویت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)
حسین ایرانیپور





اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی

پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی
تاریخ اجتماعی حوزه تهران در دوره قاجار
محسن صبوریان / حسین ایرانپور

ناظر علمی: یعقوب توکلی
ویراستار: شهناز خواجه

طراح جلد و گرافیک: صادق جمالی
صفحه آرا: احمد الهی

چاپ نخست: ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۰۰۵-۰۸-۲



نشانی:
تهران، خیابان سمیه،
حوزه هنری، پژوهشکده
فرهنگ و هنر اسلامی
کد پستی: ۱۵۹۹۷۱۹۵۱۲
شماره تماس: ۹۱۰۸۸۲۷۱



با اسکن
رسمیه از
دیجیتال‌ساز
پژوهشکده
آگاه
شورید

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

شماره تماس نشر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی: ۹۱۰۸۱۰۴۴۲۸

تالیف و تحقیق این اثر با حمایت
معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران
انجام شده است.

فهرست مطالب



- ۸ پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی
۱۰ مقدمه نویسندگان



- ۱۳ **مدخل**
۱۴ حوزه تهران از آغاز دوره قاجار تا کنون
۲۰ بحثی در نظریه و روش
۲۸ درباره منابع



- ۳۱ **سلطنت آقامحمدخان قاجار**
۳۲ شناختی از قریه تهران
۳۸ به تخت نشستن آقامحمدخان قاجار
۴۰ دین‌داری آقامحمدخان قاجار
۴۳ ارتباط آقامحمدخان قاجار با علما
۵۰ قتل آقامحمدخان قاجار



- ۵۱ **سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار**
۵۲ علمای بزرگ دوره فتحعلی‌شاه قاجار
۵۶ میرزا محمد اخباری
۶۰ شیخ جعفر نجفی (کاشف‌الغطاء)
۶۲ میرزای قمی (صاحب قوانین)
۶۸ سید محمد طباطبایی (مجاهد)
۷۱ ملا احمد نراقی
۷۲ سید محمدباقر شفتی (حجت‌الاسلام)
۷۳ میرزا مسیح مجتهد و ماجرای گریبایدوف
۷۶ برخی علمای دیگر
۷۷ تأسیس مدارس در دوره فتحعلی‌شاه قاجار
۷۷ مدرسه فخریه مروی
۸۲ چند مدرسه دیگر
۸۶ مرگ فتحعلی‌شاه قاجار

- ۸۷ سلطنت محمدشاه قاجار
 ۸۸ ارتباط نهاد روحانیت و وقف
 ۹۱ تأسیس مدارس در دوره محمدشاه قاجار
 ۹۲ سنخ ارتباط نهاد دین و محمدشاه قاجار



- ۹۷ سلطنت ناصرالدین شاه قاجار
 ۱۰۰ علمای بزرگ دوره ناصرالدین شاه قاجار
 ۱۰۵ مخالفت علما با امتیاز رویتر
 ۱۱۳ نهضت تنباکو
 ۱۲۷ واعظان
 ۱۲۹ تأسیس مدارس در دوره ناصرالدین شاه قاجار
 ۱۲۹ مدرسه آصفیه (ایلچی کبیر)
 ۱۳۲ مدرسه عبدالله خان (میرزا موسی)
 ۱۳۲ مدرسه شیخ عبدالحسین
 ۱۳۴ مدرسه سپهسالار قدیم
 ۱۳۶ مدرسه وزیر (شیخ هادی)
 ۱۳۸ مدرسه حاج قنبرعلی خان (سعیدیه)
 ۱۴۱ مدرسه خازن الملک
 ۱۴۲ مدرسه سپهسالار جدید
 ۱۴۷ مدرسه شاهزاده خانم
 ۱۴۸ مدرسه کاظمیه
 ۱۴۹ مدرسه سراج الملک
 ۱۴۹ مدرسه حاج ابوالحسن معمارباشی (صنعیه)
 ۱۵۲ مدرسه حاج ابوالفتح (فتحیه)
 ۱۵۲ مدرسه مجدالدوله
 ۱۵۲ مدرسه دانگی (دنگی)
 ۱۵۳ مدرسه نیایی
 ۱۵۴ مدرسه منیریه (امامزاده سید ناصرالدین)
 ۱۵۶ مدرسه فرخ خان امین الدوله
 ۱۵۶ مدرسه میرزا عبدالکریم
 ۱۵۶ مدرسه آقارضاخان اقبال السلطنه
 ۱۵۷ عزاداری در دوره ناصرالدین شاه قاجار
 ۱۵۷ تکایا
 ۱۶۰ تعزیه
 ۱۶۲ روضه خوانی

سلطنت مظفرالدین شاه قاجار	۱۶۷	
تأسیس مدارس در دوره مظفرالدین شاه قاجار	۱۶۸	
مدرسه معزالدوله	۱۶۸	
مدرسه اقصی یا مشیرالسلطنه	۱۷۰	
مدرسه فیلسوف الدوله	۱۷۱	
مدرسه محمودیه	۱۷۳	
ارتباط نهاد روحانیت با علوم جدید	۱۷۴	
آقاعلی مدرس زنوزی	۱۷۶	
سید جمال الدین اسدآبادی	۱۷۹	
شیخ هادی نجم آبادی	۱۸۲	
سید محمد طباطبایی	۱۸۴	
جریان مشروطه در ایران	۱۸۶	
علل آغاز نهضت مشروطه	۱۸۸	
آغاز مشروطه خواهی	۱۸۹	
مهاجرت کبرا	۱۹۴	
سلطنت محمدعلی شاه قاجار	۱۹۹	
استبداد صغیر	۲۱۱	
سلطنت احمدشاه قاجار	۲۱۵	
علمای بزرگ دوره احمدشاه قاجار	۲۱۶	
رابطه نهاد روحانیت با بازار	۲۲۴	
جنگ جهانی اول	۲۲۵	
قرارداد ۱۹۱۹م	۲۲۸	
خاتمه	۲۳۱	
کتاب نامه	۲۳۴	



پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

شهرها به‌عنوان فضای کالبدی متشکل از نهادهای اجتماعی متنوعی است؛ نهادهایی که افزون‌بر برآورده‌کردن نیازهای مردم شهر، به کالبد آن هویت می‌بخشد. اندازه و جایگاه و مرجعیت اجتماعی این نهادها در میان اهل شهر خبر از سرشت شهرها می‌دهد. غلبه و توفق هریک از این نهادها بر مناسبات شهر، شکل و فضای اجتماعی و رویدادهای جاری در آن را متأثر از خود می‌کند. نهاد روحانیت و مدارس علمیه بخش جدایی‌ناپذیر حیات شهرهای ایرانی اسلامی است.

شهر ری میراث‌دار تمدن باستانی ری و یکی از مرکزهای ریشه‌دار تشیع در ایران است. ریشه نهاد روحانیت شیعه در شهرهای تهران و ری را باید به قرن سوم و چهارم هجری و عصر آل‌بویه رساند. حضور محدثان و علمای شهیری، چون شیخ صدوق و رازی قزوینی، از نقاط برجسته این تاریخ کهن است. پس از زوال ری و بنیان‌گذاری تهران در دوره شاه‌طهماسب صفوی، شاهد حضور تدریجی عالمان اهل فتوا و تقوا در این سرزمین هستیم که هنوز، از بقایای آن در شهر می‌توان نشانی جست.^۱

دوره قاجاریه و برگزیدن تهران به پایتختی، حضور شخص‌اول سیاست، رونق دوباره‌ای به حیات دینی شهر می‌دهد. قاجارها که از جایگاه کاریزماتیک و تصوفی صفویه برخوردار نبودند، با نزدیک شدن به علمای شیعه بر مشروعیت خویش افزودند. تهران مرکزیت دینی سیاسی پیدا کرد. عالمان از دورترین نقاط ایران به تهران کوچ کردند. تهران به تدریج پذیرای فقیهان و حکیمان نامدار شد. فتحعلی‌شاه قاجار از ملاعلی‌نوری، سرآمد حکیمان ایران در آن عصر خواست که به تهران بیاید و او ملاعبدالله زنوزی، شاگرد برجسته خود را به تهران فرستاد و وی بنیان‌گذار مدرسه مروی شد. با این هجرت حوزه حکمی اصفهان به تهران منتقل شد.

۱. مدرسه حکیم هاشم طهرانی، در خیابان ۱۵ خرداد غربی، کوچه تکیه دولت قدیمی‌ترین مدرسه شهر تهران واقع است که قدمت آن به دوران صفویه می‌رسد.

حضور فقهیان برجسته و مدارس علمیه طراز در تهران سبب شد که روحانیت نقش پررنگ‌تری هم در تنظیم‌گری نظام سلطنت ایفا کند. حوزه و روحانیت جلودار مبارزه با استعمار و درباریان وابسته نیز شدند. اگر سیر وقایع سیاسی را که از ابتدای دوره ناصری بر ایران و تهران گذشته است، مرور کنیم، همیشه جایگاه فقیه و استاد حوزه علمیه تهران پررنگ دیده می‌شود. نقش حاج ملاعلی کنی در مقابله با امتیاز استعماری رویتر، مخالفت میرزا محمدحسن آشتیانی فقیه اعلم تهران و نماینده میرزای شیرازی بزرگ با قرارداد رژی و قضیه تنباکو، حضور علمای تهران چون شیخ فضل‌الله نوری و شاگردان مدارس صدر و دارالشفاء در نهضت مشروطه و نقش روحانیت تهران در مخالفت با قرارداد ننگین ۱۹۱۹، قله‌هایی از حضور سیاسی حوزه تهران در جامعه و سیاست عصر قاجار است. اما مهم‌ترین ویژگی روحانیت تهران که به او این امکان را می‌داد که سدی در برابر استبداد و استعمار باشد، پیوستگی او با مردم و زندگی مردم شهر تهران بود. بزرگان حوزه تهران با وجود جایگاه والای حکمی و فقهی، غالباً «امام محله» و «فقیه شهر» بودند. ایشان افزون بر وظایف مرسوم روحانیت در سرپرستی محاکم شرع و تولید اوقاف و حل مجادلات محلی و بومی، پناه معنوی مردم نیز بودند. ساختار مسجد مدرسه‌های تهران، طی کردن مدارج علمی را با زیست روزمره کوی و بازار در هم تنیده بود. از این جهت، نهاد حوزه علمیه تهران با وجود فضل تقدم و برتری فقهی حوزه نجف و عتبات، امکان‌های سیاسی اجتماعی برای تشیع فراهم می‌کرد که از سایر حوزه‌های علمیه ایفای چنین نقشی ساخته نبود.

ما در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی با علم اجمالی به چنین جایگاهی، ذیل برنامه پژوهشی «بازشناسی هویت دینی شهر تهران»، کتاب تاریخ اجتماعی حوزه تهران را به قلم محقق ارجمند، دکتر محسن صبوریان به پیشگاه علاقه‌مندان این حوزه تقدیم می‌کنیم. دکتر صبوریان استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران سابقه خوبی در پژوهش‌های جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی تاریخی و مطالعات تاریخ اجتماعی نهاد روحانیت دارند. پژوهشگران پیگیر این حوزه از ایشان، پیش‌تر کتاب ارزشمند تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه را به یاد می‌آورند. امید داریم این کتاب که نقطه آغازی بر این سلسله پژوهش‌ها در پژوهشکده فرهنگ و هنر است، درخور توجه اهل نظر قرار بگیرد.



مقدمه نویسندگان



حیات جامعه قائم به نهادهای اساسی آن است. یکی از نهادهای اساسی جامعه نهاد دین است. دین نهادی است که حیات مادی انسان را به حیات معنوی او پیوند می‌دهد، ناملازمات جهان را ملایم می‌کند و ناامیدی‌ها را به امید بدل می‌کند. دین کهن‌ترین نهاد در حیات اجتماعی انسان است؛ چراکه پاسخ‌گوی نیازی درونی و اساسی در وجود نوع انسان است. ایده‌ها و اندیشه‌های دینی معنابخش زندگی، و مناسک دینی تقویت‌کننده هم‌بستگی و روح همکاری در جامعه است. نهاد دین نهادی پیچیده و چندبعدی است؛ اما بازیگران و ساختارهای اساسی و مرکزی دارد. یکی از ارکان این نهاد روحانیت است. روحانیت در برخی از ادیان گذشته و حال مانند دین زرتشت و مسیحیت کاتولیک جنبه‌ای ساختاری، بوروکراتیک و سفت‌وسخت داشته است و در برخی دیگر از ادیان مانند اسلام، به‌ویژه اسلام شیعی، ساختاری آزادانه‌تر و سیال‌تر.

تحلیل نهاد روحانیت شیعه از جهات مختلفی دشوار است. اول خود وجه نهادی آن است. آیا روحانیت یک طبقه اجتماعی است، یک سازمان است یا یک نهاد؟ پژوهش‌هایی به این موضوع پرداخته‌اند و ما در اینجا قصد ورود به آن را نداریم؛ اجمالاً اینکه فصل مشترک همه تحلیل‌ها درباره حوزه «روحانیت» به‌مثابه یک نهاد اجتماعی را می‌پذیرند (رضوی، ۱۳۹۷؛ صبوریان، ۱۳۹۸؛ برای بحث‌های قدیمی‌تر نک: بهشتی، ۱۳۴۱؛ مطهری، ۱۳۴۱).

تهران، به عنوان پایتخت سیاسی بزرگ‌ترین کشور شیعی مذهب، از اوایل قاجار به عنوان یکی از قطب‌های علمی شیعی اهمیت یافت. حوزه تهران از میانه دوره قاجار میراث‌دار حوزه حکمی و عرفانی اصفهان و در یک سده اخیر مهم‌ترین حوزه عرفان نظری در جهان تشیع بوده است.

با توجه به سابقه حکمی و عرفانی حوزه تهران، پژوهش‌های این حوزه عمدتاً ناظر به همین بُعد از حوزه تهران بوده‌اند. تهران پایتخت کشوری شیعه بوده و بالطبع رابطه حوزه و علما با دولت و نهاد سلطنت اهمیت داشته است. از این رو، پژوهش‌هایی هم متوجه رابطه دین و دولت در دوره قاجار بوده است. با این حال، همان‌طور که در حوزه تاریخ‌نگاری، تاریخ سیاسی قدمت و انباشت پژوهشی بیشتری از تاریخ اجتماعی و فرهنگی دارد، پژوهش‌های ناظر به رابطه دین و سیاست هم در ایران در مقایسه با پژوهش‌های اجتماعی نهاد دین، به‌ویژه حوزه و روحانیت، عناوین بیشتری را به خود اختصاص داده است.

کروچه^۱ معتقد بود تاریخ حقیقی تاریخ معاصر است. بنابراین، اگر ما در نگارش این پژوهش توفیق یافته باشیم و روایتگر نوعی «تاریخ حقیقی» باشیم، این تاریخ قطعاً پایی در معاصرت خواهد داشت. شاید موجه‌ترین ارتباط آن با دوره معاصر از باب اهمیت دین در زندگی ایرانیان در نیم سده اخیر و تحولات

1. Benedetto Croce

شگرف این نهاد در بیست سال اخیر باشد. فهم هرگونه آینده‌ای در باب حوزه و روحانیت پای در گذشته این نهاد دارد.

پژوهش حاضر بخش اول از سه‌گانه‌ای است که قرار است به تاریخ اجتماعی حوزه تهران بپردازد. در این دفتر به حوزه تهران در دوره قاجار پرداخته‌ایم. تبویب و دوره‌بندی این کتاب براساس شاهان قاجار است؛ اما این دسته‌بندی به معنای یک تاریخ سیاسی دیگر در میان آثار موجود نیست. عمده تحولات جامعه در این دوره در نسبت با نهاد سیاست و سلطنت است و از طرف دیگر دوره‌بندی‌های تاریخی هم بدون توجه به شاهان و رجال مهم در این دوره ممکن نیست.

در دوره دو شاه نخست قاجار، حوزه علمیه تهران اهمیت خود را نیافته بود. از این رو، ناگزیر به مهم‌ترین علمای این دوره که ضرورتاً ساکن تهران نبودند، به اجمال پرداخته‌ایم. از اواخر حکومت فتحعلی‌شاه حوزه تهران کم‌وبیش اهمیت پیدا می‌کند و فقهای برجسته‌ای در مدارس و مساجد قابل ذکرند. هرچه به اواخر دوره قاجار نزدیک می‌شویم، منابع پژوهشی بیشتری در اختیار ما قرار می‌گیرد و سیل حوادث مربوط به دنیای جدید هم فزونی می‌گیرد. نهادهای جدیدی نظیر تکایا در کنار مساجد شکل می‌گیرند و مناسک دینی وجه مهمی از حیات اجتماعی ایرانیان را معنا بخشی می‌کنند.

محسن صبوریان و حسین ایرانپور

تابستان ۱۴۰۳



مدخل



حوزه تهران از آغاز دوره قاجار تاکنون

تهران شهری کهن است و پیش از تعیین به عنوان پایتخت در دوره قاجار، نزدیک به یک هزار سال قدمت داشته است. آنچه خوانش معاصر از تهران تاریخی را اهمیت می دهد، تبدیل این قصبه در دوره ای از تاریخ به پایتخت بزرگترین کشور شیعی عالم اسلام است. از این زمان به بعد، در جغرافیای تهران پیوند نهاد دین با نهادهایی چون سیاست و اقتصاد محکم تر شد و کارکرد اجتماعی و سیاسی اسلام شیعی ایرانی بیش از پیش عیان شد.

حوزه علمیه تهران از حوزه های قدیمی شیعی ایران است که به ویژه پس از انتخاب تهران به عنوان پایتخت در اوایل دوره قاجار اهمیت مضاعف یافت. اگر از نام تهران صرف نظر کنیم و حوزه ری را متصل به تهران جدید در نظر بگیریم، قدمت حوزه تهران به اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری می رسد (رضوی، ۱۳۹۴: ۷۰). نام تهران نخستین بار در تذکره های قرن سوم هجری به چشم می خورد؛ اما در آن زمان اهمیت سیاسی خاصی نداشت. توسعه تهران در زمان صفویه و به عنوان شهر پشتیبانی برای قزوین و بیش از آن مربوط به دوره قاجار و تعیین آن به عنوان پایتخت بود.

مقصود ما از حوزه علمیه تهران (به اختصار حوزه تهران) در این پژوهش بخش ساختاری نهاد دین در نسبت با روحانیت شیعی تهران است. حوزه تهران در اصطلاح به مجموعه مدارس دینی، مدرسان، مجتهدان و روحانیان برجسته

این شهر اطلاق می‌شود که در کنار مسجد و بازار حیات دینی شهر را سامان می‌دادند. هنگامی که به حوزه حکمی یا عرفانی تهران اشاره می‌شود، منظور تفوق دروس و مدرسان علوم حکمت و عرفان در نسبت با دروس متعارف فقه و اصول رایج در حوزه‌های علمیه است.

از قدیمی‌ترین مدارس علمیه تهران می‌توانیم به مدرسه حکیم هاشم و مدرسه رضائیه اشاره کنیم که هر دو در اوایل قرن دوازدهم هجری، یک صد سال پیش از تأسیس سلسله قاجار، برپا شدند. با این حال، شهرت و اهمیت حوزه تهران مربوط به دوران قاجار و به‌ویژه پس از تأسیس مدرسه مروی و هجرت علمای بزرگی از حوزه حکمی اصفهان به تهران بود؛ کسانی چون ملا عبدالله زنوزی، سید رضی لاریجانی، آقا محمد رضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه (نصر، ۱۳۹۰: ۱۶۲). اهمیت هجرت حکما و عرفای بزرگ، به‌ویژه حکمای صدرایی، به تهران و تمرکز آن‌ها در این شهر به اندازه‌ای بود که عملاً از میانه دوره قاجار به این سو، حوزه تهران به مهم‌ترین حوزه علمیه حکمی و عرفانی تبدیل شد و حوزه اصفهان را که تا پیش از آن، به‌ویژه در دوره صفوی، یگانه حوزه حکمی بود، به حاشیه برد. سید حسین نصر بر این جریان عرفانی فلسفی عنوان «مکتب تهران» نهاده؛ جریانی که امتداد مکتب اصفهان بوده، ولی هم به لحاظ تربیت شاگرد و هم ابتکارات آموزشی، آن را شایسته نام یک مکتب کرده است. ظاهراً اولین رساله‌های فلسفی به زبان فارسی در همین مکتب تدوین شده است (نصر، ۱۳۹۰: ۱۶۳). اگر حوزه حکمی تهران با حکمایی چون آقاعلی مدرس زنوزی، سید رضی لاریجانی، آقا محمد رضا قمشه‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا حسن سبزواری (از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری) شکل گرفت، در یک سده اخیر چهره‌های شاخصی چون میرزا محمدتقی آملی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محمد کاظم عصار و میرزا مهدی آشتیانی ادامه‌دهنده این مکتب حکمی بودند و ارتباط نسل اول و دوم آن را با نسل‌های بعدی فراهم کردند (نصر، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۳).

هرچند حوزه علمیه تهران به عنوان یک مکتب حکمی و عرفانی شکل گرفت، طبیعی است که این حوزه نیز، همچون سایر حوزه‌های علمیه فعال در جغرافیای شیعی، خالی از فقیهان و اصولیان و مجتهدان نبوده است. به دلیل اهمیت تهران به عنوان پایتخت سیاسی جهان تشیع، علما و مجتهدان درجه اولی از نقاط تمرکز فقه و فقهات در ایران و عراق به تهران آمدند. شخصیت‌هایی همچون شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ‌العراقین)، ملا علی کنی (رئیس محکمه شرعی تهران)، میرزا حسن آشتیانی (منتشرکننده فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو)، میرزا ابوالقاسم کلانتر (مقرر اصلی شیخ انصاری)، سید عبدالکریم لاهیجی (شاگرد برجسته شیخ انصاری)، شیخ فضل‌الله نوری، شیخ محمدرضا تنکابنی و سید احمد خوانساری در میان فقیهان و مدرسان برجسته فقه و اصول در تهران بودند. حوزه تهران در عین حال مشهور به جامعیت بوده است؛ به طوری که طلاب امکان تحصیل در علوم دیگری به جز فقه و اصول را نیز داشتند. علمایی که وجهه حکمی داشتند، به‌ویژه به علمی چون ریاضیات و طب و هیئت اهمیت می‌دادند. در عین حال، علمی مانند کلام و تفسیر نیز در این حوزه رایج بوده است (رضوی، ۱۳۹۴ الف: ۲۱۹-۲۲۱). گذشته از این، به دلیل اهمیت مساجد و تکیه‌های تهران و در عین حال پیوندی که برخی از این نهادها با نهاد سیاست داشتند، واعظان و منبریان برجسته‌ای هم در تهران حضور داشتند (رضوی، ۱۳۹۴ الف: ۲۲۳-۲۲۴).

اهمیت اجتماعی حوزه تهران به‌ویژه در اواخر دوره قاجار و حوادث معطوف به مشروطه افزون شده بود. تحریم تنباکو چند ماه پیش از تهران در شهرهای بزرگی چون اصفهان هم صادر شده بود؛ اما هیچ‌یک از این احکام همچون حکم میرزای شیرازی که میرزا حسن آشتیانی آن را علنی کرد، موج‌آفرین نبود. در حوادث مشروطه نیز علمای پیش‌گامی حضور داشتند که چه در جناح مشروطه خواه و چه در جناح مشروعه خواه، به واسطه حضور و فعالیت در تهران امکان تأثیرگذاری یافتند.

دورهٔ پهلوی اول را می‌توانیم آغازی بر تضعیف حوزهٔ علمیهٔ تهران بدانیم؛ نه از آن جهت که حضور علما و روحانیون در حوزه کم‌رنگ شد، بلکه بیشتر از این جهت که سیاست‌های ضد دینی پهلوی اول موجب شده بود حوزهٔ علمیه در سراسر ایران ضعیف شود و حوزهٔ علمیهٔ تهران نیز به تبع دچار این عارضه شود و رو به افول و تعطیلی برود. دورانی که رضاشاه به نقش‌آفرینی در سیاست ایران پرداخت، به دو دوره تقسیم می‌شود: اول دورانی که از کودتا تا تغییر سلطنت را در بر می‌گیرد؛ دوم دوران سلطنت او که تا اشغال ایران توسط نیروهای متفقین ادامه یافت. دوران اول به ظاهر رضاخان به دنبال برقراری رابطهٔ حسنه با حوزهٔ علمیه و نهاد دین بود (بهار، ۱۳۲۳: ۴۸) و همین موجب شد که در برابر احیای حوزهٔ علمیه توسط آیت‌الله حائری یزدی مقاومت چندانی نشان ندهد؛ اما در دوران دوم، تقابل جدی او با حوزه و حوزویان، به خصوص در تهران و قم، آغاز شد (الهی، ۱۳۸۲: ۴۵). اوج تقابل او با حوزه و نهاد دین در ماجرای نهضت مقاومت فرهنگی‌ای که به قیام گوه‌رشاد انجامید، دیده می‌شود. در این واقعه هرچند در مشهد رخ داد، ردپای علمای تهران نیز دیده می‌شود؛ از جمله: آیت‌الله آقازاده و آیت‌الله مرتضی‌آشتیانی. در این دوره، دولت در تدوین برنامهٔ درسی حوزه‌های علمیه مداخله و اوقاف را از کنترل علما خارج کرد. در مجموع، در دورهٔ پهلوی اول رابطهٔ حوزهٔ علمیه و حکومت از هم‌گرایی و تعامل موجود در دورهٔ قاجار به سوی واگرایی و تقابل کشیده شد (الموتی، ۱۳۷۰: ۶۴؛ بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۸؛ ازغندی، ۱۳۷۶: ۹۵).

پس از سقوط رضاشاه، وضعیت حوزهٔ علمیهٔ تهران به مرور تغییر کرد. شاه جوان، همچون پدرش، در ابتدا به دنبال برقراری تعامل سازنده با حوزهٔ علمیه بود و حتی به دیدار علما و مراجع می‌رفت یا در تکایا و حسینیه‌ها و مجالس عزاداری شرکت می‌کرد. در دورهٔ آیت‌الله بروجردی، رابطهٔ نسبتاً متوازنی میان دربار و نهاد دین وجود داشت. با این حال، با درگذشت ایشان این تعادل در

ابتدا به سود دولت به هم خورد؛ اما به مرور رابطه این دو نهاد رو به وخامت گذاشت و به دستگیری و تبعید امام خمینی منجر شد. این دوره را می‌توانیم آغاز و تشدید عصر کشمکش خونین بین دولت و شاه با مرجعیت و روحانیت بدانیم. این مسئله باعث گسست روابط بین روحانیت و دولت و کوتاهی دست روحانیت از اعمال فشار بر دولت شد.

برخی از مدارس دینی که به خاطر سیاست‌های ضد دینی رضاشاه از رونق افتاده بودند، از دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی احیا شدند. همچنین علما و روحانیون بسیاری از حوزه قم به حوزه علمیه تهران جذب شدند و در آنجا به تدریس علوم دینی پرداختند. برخی از برجسته‌ترین عالمان فعال در حوزه تهران در دهه‌های پیش از انقلاب اسلامی که به تدریس سطوح عالی و درس خارج اشتغال داشتند، عبارت‌اند از: محمدتقی آملی، ابوالحسن شعرانی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا احمد آشتیانی، میرزا محمد ثقفی تهرانی، علی اکبر برهان، سید احمد خوانساری، میرزا باقر آشتیانی، سید محمدعلی سبط، سید حسن شریعتمدار جهرمی، سید محمدصادق لواسانی، شیخ اسماعیل جالقی و یحیی نوری (حیدری، ۱۳۹۰: ۶۳).

در دوره پهلوی دوم، حوزه علمیه تهران شاهد بروز تنش‌های سیاسی حادثی با حکومت وقت بود. این مبارزات رفته‌رفته محوریت فردی خود را به محوریت گروهی داد. از این رو، بعد از اقدامات آیت‌الله کاشانی، به عنوان یکی از علمای برجسته سیاسی تهران، شاهد فعالیت‌های گروه‌های دیگر دینی اجتماعی همچون فداییان اسلام، انجمن حجتیة مهدویه و جمعیت مؤتلفه اسلامی با حضور روحانیون فعالی مانند نواب صفوی، شیخ محمود حلّی و سید علی اندرزگو هستیم. از دیگر تحولات حوزه علمیه تهران در دوره پهلوی دوم می‌توانیم به شکل‌گیری نهضت تبلیغ دینی با رویکرد اجتماعی با محوریت روحانیونی چون مرتضی مطهری، سید علی خامنه‌ای، سید محمد بهشتی و محمدتقی فلسفی اشاره کنیم.

بیشترین تأثیرگذاری اجتماعی حوزه تهران را می‌توانیم هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی، به‌عنوان شکل جدید حکومت در ایران، قلمداد کنیم. پیروزی انقلاب اسلامی به‌دنبال خود نظم جدیدی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را نیز سامان داد. این سبک جدید از حیات سیاسی و اجتماعی متضمن حضور بیش از پیش روحانیت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بود. علی‌رغم نظر اولیه امام خمینی مبنی بر دور ماندن روحانیت از امور اجرایی، بعد از تجربه دولت بازرگان و دولت بنی‌صدر ظاهراً نظر اولیه ایشان تعدیل شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹). به‌هرحال، در این دوره حوزه تهران با امر اجتماعی در ساحتی متفاوت قرار گرفت؛ چه آنکه حوزه و حوزویان در بدنه حکومت جدید حضور پیدا کردند و اگر تا پیش از آن منتقد و مطالبه‌گر حکومت بودند، پس از آن در جایگاه پاسخ‌گویی قرار گرفتند. به قول علی شریعتی، «موومان»^۱ به «انستیتوسیون»^۲ تبدیل شد. اگر تا پیش از آن، فعالیت دینی حوزویان به اقامه مجالس و عظ و خطابه منحصر می‌شد، پس از آن و با تشکیل جمهوری اسلامی، رسالت حوزویان در اقامه حداکثری دین در همه ساحت‌های فردی و اجتماعی تجلی پیدا کرد.

پژوهش حاضر که بخش مربوط به دوره قاجار آن در این دفتر عرضه شده است، با توجه به سه دوره تاریخی قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی به‌دنبال ارائه زمینه‌های اهمیت حوزه تهران در نسبت با امر اجتماعی در ایران است. این پژوهش در نظر دارد تا مهم‌ترین ظهورات امر اجتماعی را در نهاد روحانیت تهران شناسایی کند. بدین‌سان، این پژوهش رساله‌ای در تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران است. هرچند ظهورات امر اجتماعی یک نهاد می‌تواند حوزه‌های مختلفی، از آموزش و پرورش تا زیست مادی، را در بر گیرد، برای تحدید پژوهش،

به شئون خاصی از حیات اجتماعی حوزه تهران نظر داریم که می‌توانیم مدعی شویم با تمرکز بر آن‌ها می‌توانیم کلیت حیات اجتماعی حوزه تهران را دریابیم:

- حوزه تهران در نسبت با حوزه‌های بزرگ شیعی و مراجع تقلید؛
- نسبت حوزه و روحانیت تهران با بدنه مؤمنان؛
- رابطه حوزه تهران با مساجد و تکیه‌های مهم و به‌طور کلی با نهاد وعظ و خطابه تهران؛
- رابطه حوزه تهران با دولت و سیاست؛
- رابطه حوزه تهران با اصناف و تجار؛
- فعالیت حوزه تهران در زمینه‌های عام‌المنفعه و خیریه؛
- رابطه حوزه تهران با دانش‌های جدید.

با بررسی همه‌جانبه ربط و نسبت حوزه تهران با سایر نهادهای اجتماعی و سیاسی، امکان درکی همه‌جانبه و تام از واقعیت تاریخی حوزه تهران در سه دوره قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی به دست خواهد آمد.

بحثی در نظریه و روش

به لحاظ رویکرد کلی پژوهش تاریخی، این نوشتار ذیل عنوان «تاریخ اجتماعی» قرار می‌گیرد. تاریخ اجتماعی، به‌عنوان یکی از رویکردهای اساسی تاریخ، به مطالعه زندگی روزمره، فرهنگ، نهادها و روابط اجتماعی مردم در گذشته می‌پردازد. روش‌های متعددی برای مطالعات تاریخی ارائه شده است که می‌توانیم آن‌ها را در دو دسته کمی و کیفی تقسیم کنیم. روش‌های کیفی شامل تحلیل اسناد و متون تاریخی، مصاحبه‌های تاریخی و روش‌های روایت‌پردازی است که به فهم عمیق‌تر و جامع‌تر تجربیات و زندگی اجتماعی افراد کمک می‌کند. از سوی دیگر، روش‌های کمی شامل تحلیل آماری داده‌های تاریخی، استفاده از جدول‌ها و نمودارها و بررسی الگوهای جمعیتی و اقتصادی است که